



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	Vol. 53, No. 1: Issue 106, Spring & Summer 2021, p.173-194	
Online ISSN: 2538-4171	Print ISSN: 2008-9112	
Receive Date: 30-05-2020	Revise Date: 04-06-2021	Accept Date: 03-11-2021
DOI: https://dx.doi.org/10.22067/epk.2021.44203.0	Article type: Original	

A Comparison between the Discourse of the Contemporary Arab Asharites of the Islamic World and the Asharites of Iranian Kurdistan in terms of Philosophizing (A Historical-Comparative Study)

Ali Asghar Hosseini, Ph. D Student, Department of Islamic Philosophy and Theology, Yadegar-e- Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Dr. Jabbar Amini, Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law , Islamshahr Branch, Islamic Azad University ,Tehran, Iran.

Email: amini.jk46@yahoo.com

Dr. Jamshid Jalili Sheyjani , Associate Professor, Department of Religions and Mysticism, Yadegar-e- Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract

This paper aims to provide a historical and comparative explanation and analysis of the discourse of contemporary Asharites of Islamic world and the contemporary Asharite intellectuals of Iranian Kurdistan. For this purpose, a library-documentary, descriptive-analytical, and historical-comparative research method was adopted. The findings of the study indicate that the contemporary Islamic theologians such as Taha Abdurrahman, Abu Zaid, Arkoun, al-Jabri and Muhammad Abduh due to their Arabic fanaticism, adopted an anti-Aristotelian attitude and supported a sort of philosophy rooted in religious scripts. Due to their intellectual interactions with the western world, contemporary Arab Asharites of Islam have a more friendly attitude toward philosophy and philosophizing and do not accept traditional Asharites' disagreements with philosophy. On the other hand, with the exception of Takhti Mardukhi family who due to their family authority have shown interest in philosophy and have even taught philosophy, other contemporary Asharites theologians of Iranian Kurdistan including Musannef Chory, Mahmoud Modarres and Mulla Baqer Balak have not shown any tendency toward philosophy; that is rooted in the conditions dominant on traditional religious seminaries in Kurdistan and lack of interaction with academicians in comparison to other contemporary Asharites in the Islamic world. Only a few of today's seminarians who have university education are interested in philosophy, but they are still not interested in projecting their views in society.

Keywords: Contemporary Arab Asharites, Contemporary Asharites of Iranian Kurdistan, Philosophizing, Asharite theologians.



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	سال ۵۳ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۶ - بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۹۴ - ۱۷۳
شاپا الکترونیکی ۴۱۷۱-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۱۲-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۳/۱۴
DOI: https://dx.doi.org/10.22067/epk.2021.44203.0	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰
	نوع مقاله: پژوهشی

مقایسه گفتمان اشاعره معاصر جهان اسلام (عرب زبان) با اشاعره کردستان ایران در رابطه با فلسفه‌ورزی (مطالعه‌ای تاریخی - تطبیقی)

علی اصغر حسینی

دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر جبار امینی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اسلام شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: <mailto:amini.jk46@yahoo.com>

دکتر جمشید جلالی شیجانی

دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تبیین و تحلیل تاریخی و مقایسه‌ای گفتمان اشاعره معاصر اسلام (جهان عرب) با آراء اندیشمندان معاصر اشاعره مسلک استان کردستان ایران می‌باشد. برای دستیابی به این هدف، از روش پژوهش‌های اسنادی - کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی، تاریخی و تطبیقی، بهره گرفته شد. یافته‌ها نشان داد که نگرش برخی از متکلمان معاصر جهان اسلام مانند طه عبدالرحمن، ابوزید، آرکون، جابری و شیخ عبده به دلیل تعصب در عربیت، با فلسفه ارسطویی مخالف و به فلسفه‌ای با ریشه‌ای برگرفته از متون دینی موافق‌اند. البته اشاعره عرب‌زبان جهان معاصر اسلام، به دلیل تعامل فکری با جهان غرب در شرایط کنونی با فلسفه و فلسفه‌ورزی ارتباط بهتری داشته و مخالفت‌های اشاعره سنتی با فلسفه را نمی‌پذیرند. اما در میان اشاعره معاصر کردستان، جدای از خاندان تختی مردوخی - که به واسطه اقتدار خاندانی خود به فلسفه‌ورزی علاقه نشان داده و بحث‌های فلسفی را تدریس می‌نمودند - سایر متکلمان مانند مصنف چوری، محمود مدرس و باقر بالک، تمایلی به فلسفه‌ورزی نشان نداده و دلیل آن، شرایط حاکم بر حوزه‌های سنتی و تعامل ضعیف با دانشگاهیان به نسبت اشاعره معاصر عرب‌زبان جهان اسلام و همچنین به واسطه شرایط سنتی حاکم بر حوزه‌های علمیه در کردستان می‌باشد و تنها تعدادی از حوزویان امروزی که تحصیلات دانشگاهی دارند، به فلسفه تمایل داشته ولی همچنان علاقه‌ای به طرح دیدگاه خود در جامعه، ندارند.

واژگان کلیدی: اشاعره معاصر عرب‌زبان، اشاعره معاصر کردستان، فلسفه‌ورزی، متکلمان اشعری.

مقدمه

فلسفه به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد یونان باستان، پس از ورود به جهان اسلام و ایران، از فراز و نشیب‌های فراوانی برخوردار بود. به مرور، حکمت مشاء ارسطویی، جایگاه رفیعی را در مشرق زمین یافت و پس از کندی و فارابی، ابوعلی سینا، فلسفه مشاء را به اوج رساند. با وجود این، فلسفه در اسلام همواره از سوی سه طایفه مورد ستیز و مخالفت قرار گرفت. گروه اول، مؤمنان و معتقدان به دین بودند که به واسطه جمود بر ظواهر دینی، هرگونه تعمق و تدبّر در مبانی دینی را به شدت محکوم می‌کردند. گروه دوم، بسیاری از عرفا و اهل سلوک که استدلال عقلی و سعی فکری را حجاب معرفت می‌دانستند. گروه سوم، تحصیلی‌مذهبان و کلیه کسانی که تنها بر قضایای علمی و تجربی تکیه می‌نمودند (دینانی، ۸).

اگرچه همه این گروه‌ها در مخالفت با فلسفه متفق بودند، اما روش‌های تعارض آنان با یکدیگر تفاوت‌هایی داشت که از گروه اول، اشاعره در مخالفت با فلسفه اسلامی بیشترین تأثیر منفی را گذاشت و از قرن چهارم در میان متکلمین، اشاعره ضربات سنگینی بر پیکر فکر فلسفی وارد آوردند. اگرچه مخالفت اشاعره در ابتدا با عقل‌گرایان معتزلی بود، ولی رویکرد آنان به تدریج تقابل با هرگونه بینش استدلالی و فلسفی بود که موجب شد بزرگان کلام اشعری چون امام محمد غزالی (۵۰۵ ق) رسماً به مخالفت با فلسفه بپردازند. به طوری که وی در مقدمه کتاب «تهافت الفلاسفه»، فلاسفه را کافر شمرده و شنیدن نام‌هایی چون سقراط، بقراط، افلاطون، ارسطو و پیروان آن‌ها را دهشتناک می‌داند (غزالی، ۴۲).

اما سیر این تقابل با فلسفه تا کجا ادامه یافت؟ و سرانجام فلسفه آن‌چنان‌که ریچارد کریل^۱ آن را: «جست‌وجوی شورمندانه به کمک عقل در پی امر واقع و خیر» تعریف نمود، به کجا رسید؟ و بر اساس همین تعریف، فلسفه‌ورزی که: «اقدام به چنین جست‌وجوی عقلانی برای کشف واقعیت و امور خیر» بود، چه سرنوشتی یافت؟ (کیوانفر، ۳۸). حال باید به این مسئله پرداخت که آیا در میان متکلمان اشعری معاصر این جست‌وجوی شورمندانه و عقلانی وجود دارد؟ یا خیر؟ به این معنی که آیا در میان اشاعره معاصر، نه بر مبنای فلسفه‌خوانی یا فلسفه‌دانی و خواندن آثار دیگر فیلسوفان، بلکه فلسفه‌ورزی که به معنی فیلسوف بودن و تفکر فلسفی داشتن، وجود دارد؟ یا خیر؟ (صانعی دره بیدی، ۱۱۲).

این پژوهش باهدف یافتن نوع نگرش متکلمان اشعری معاصر عرب‌زبان جهان اسلام نسبت به فلسفه‌ورزی و درعین حال مقایسه دیدگاه اشاعره معاصر کردستان ایران با آن‌ها، ابتدا با طرح مختصری از سیر تاریخی فرقه کلامی اشاعره و علل مخالفت آنان با فلسفه پرداخته و سپس گفتمان اشاعره جدید را

نسبت به فلسفه بررسی نموده است و دیدگاه افرادی مانند عبده (۱۳۲۳ق) طه عبدالرحمن (۱۹۴۴ م) رشید رضا (۱۳۵۴ق) جابری (۲۰۱۰م) و آرکون (۲۰۱۰م) در مقایسه با اشاعره سنتی مورد تحلیل قرار داده است و در ادامه، دیدگاه متکلمان اشعری معاصر کردستان با اشاعره امروزی عرب‌زبان جهان اسلام در رابطه با فلسفه‌ورزی مورد بررسی قرار داده است. که آیا متکلمان معاصر عرب‌زبان در جهان اسلام در عصر مدرنیته درباره فلسفه مانند سلف خود عمل می‌کنند؟ یا از آن استقبال می‌نمایند؟ و اشاعره معاصر کردستان ایران در مقایسه با اشاعره عرب‌زبان، چه رویکردی نسبت به فلسفه‌ورزی، به‌ویژه نگاه غزالی در این رابطه دارند؟

۱. روش‌شناسی پژوهش

۱-۱. روش اسنادی-کتابخانه‌ای

این پژوهش ذاتاً ماهیتی فلسفی و تاریخی دارد، لذا به اقتضای هدف و رویکردش و در راستای پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح‌شده در آن، از رویکرد روش پژوهش‌های فلسفی و تاریخی بهره خواهد برد. برای تحقق این امر ابتدا از روش تحقیق اسنادی و کتابخان‌های استفاده شده که در این روش، محقق از طریق فیش‌برداری به جمع‌آوری اطلاعات لازم و مرتبط با موضوع پژوهشی خود پرداخت. اطلاعات حاصله در این تحقیق، علاوه بر کتابخانه‌های تخصصی موجود، برگرفته از منابع و پایگاه‌های علمی اینترنتی داخلی و خارجی از جمله: پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی^۱، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه^۲، پایگاه مجلات تخصصی نور^۳، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی^۴ و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال علوم انسانی^۵، می‌باشد که از آن‌ها در معرفی اجمالی و به دنبال آن تحلیل نظر متفکران عرب‌زبان اشعری مسلک معاصر جهان اسلام و سپس اندیشمندان متکلم اشعری معاصر استان کردستان ایران بهره خواهد برد. این کار در واقع، پرداختن به رویکرد و نظر اجمالی اندیشمندان مذکور به‌صورت استنباطی در باب فلسفه و فلسفه‌ورزی و تبیین موافقت و مخالفت آن‌ها به این دانش می‌باشد.

سپس از روش پژوهش مطالعه تاریخی استفاده شده است، چراکه به یک معنا این پژوهش در پی شناخت امر تاریخی است و امر تاریخی حادثه‌ای است که در گذشته رخ داده، این امر تاریخی، عبارت است از اندیشه و دیدگاه‌های متکلمان و متخصصین اهل سنت در باب فلسفه‌ورزی. شناخت تاریخی،

1. <https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?id=190686>

2. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/6941/83746/>

3. <https://www.noormags.ir/view/fa/ArticlePage/1877/35/text>

4. <https://iict.ac.ir/1398/02/a-ghaemina>

5. <http://ensani.ir/fa/article/319954>

شناخت گذشته در پرتو آینده است و فرایندی مرکب از دو مرحله می‌باشد: توصیف و تبیین، در این دو مرحله از چگونگی و چرایی ظهور حادثه و سیر و قطور آن و نیز آخرین وضعیت آن بحث می‌شود (فرامرزی قراملکی، ۲۸۴).

بر چنین زمینه‌ای در پژوهش کنونی، نخست به توصیف آثار و زندگی اندیشمندان عرب‌زبان اشعری مسلک معاصر جهان عرب و سپس اندیشمندان اشعری کُردزبان استان کردستان به‌عنوان یک واقعیت تاریخی پرداخته شده و برخی از اهم آثارشان ذکر می‌گردد. سپس به تبیین اهم آثار این بزرگان متکلم به‌منظور استنباط رویکرد آن‌ها به دانش فلسفه و فعل فلسفه‌ورزی اعم از ایجابی و سلبی پرداخته می‌شود.

۲-۱. روش تطبیقی

بعد از توصیف‌های لازم اولیه در پاسخ‌گویی به سؤالات به کمک دو روش پژوهش اسنادی- کتابخانه‌ای و تاریخی، نوعی تطبیق بین آراء و اندیشه‌های این اندیشمندان در دو گفتمان اشاعره عرب‌زبان و اشعریون معاصر کردستان ایران در حوزه فلسفه‌ورزی صورت می‌پذیرد.

۲. پیشینه مخالفت‌ورزی با فلسفه و فلسفه‌ورزی در میان اشاعره

با شروع مکتب کلامی اشعری مخالفت ابوالحسن اشعری با گرایش‌های خردورزانه اعتزالی زمینه‌ای فراهم شد که در آن دو شخصیت بزرگ اسلامی در فاصله زمانی کمتر از یک قرن نقد فلسفه و ستیزه با فلاسفه را به جایی رساندند که کمتر کسی توانسته به این مرحله از نقادی دست یابد. در ابتدا امام محمد غزالی بود و بعد از ایشان نیز امام فخر رازی در مسیر او گام نهاد (دینانی، ۳۲). از آن‌جا که بحث ما بیشتر در ارتباط با متکلمان اشعری است و بیشترین نوع مخالفت با فلسفه‌ورزی از ناحیه همین کسانی است که به نام دفاع از دین و با تکیه بر ظواهر دین به جنگ با فلسفه رفته‌اند، مختصری از پیدایش این فرقه کلامی و سیر مخالفت آن‌ها را با فلسفه‌ورزی بیان می‌گردد.

۲-۱. خواستگاه و پیدایش مکتب اشاعره

۲-۱-۱. ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ ق.)

ابوالحسن اشعری مکتب کلامی «اشاعره» را پایه‌گذاری کرد که بعد از او توسط ابوبکر باقلانی، امام محمد غزالی، امام فخر رازی و دیگران پی گرفته شد و به بزرگ‌ترین مکتب کلامی در اسلام تبدیل گردید (بدوی، ۵۳۵/۱).

از نگاه تاریخ‌نگاران کلامی اشعری مسلک مانند عبدالرحمن بدوی، ابوالحسن اشعری کتابی در ردّ

دیدگاه فلاسفه تألیف کرده است که در قالب سه مقاله به مخالفت با فلاسفه یونانی و در اصل فلسفه ارسطویی پرداخته است (همان، ۵۵۸/۱). اما پیش از آن که اشعری را به عنوان یکی از مخالفان فلاسفه بدانیم، باید اهمیت جایگاه او در مخالفت با عقل‌گرایی محض معتزله دانست و از آن جا که معتزلی‌ها توانسته بودند در دستگاه حکومتی وقت نفوذ نمایند، سخت‌گیری‌های فراوان را نسبت به مخالفان خود داشتند که با خلافت متوکل، ورق به نفع سنت و جماعت برگشت و در اوایل قرن چهارم یک مکتب اعتدال و میانه‌رو توسط ابوالحسن اشعری به جهان اسلام معرفی شد (احمدیان، ۴۷).

۲-۲-۱. امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۵۰ ق.)

آن چه امروز در میان اشاعره جهان تحت عنوان نوع گفتمان اشاعره نسبت به فلسفه‌ورزی مورد پرسش قرار می‌گیرد، استناد بیشتر آنان به دیدگاه امام محمد غزالی بوده و گویی در هر زمان و مکانی نظر متکلم اشعری را در مورد فلسفه جو یا می‌شویم، بلافاصله دیدگاه غزالی و کتب ایشان در رد فلاسفه مرجع علمی مقابله با فلسفه‌ورزی می‌باشد.

بنابراین، گرچه بسیاری از متکلمان مخالف فلسفه بودند، اما غزالی را می‌توان مؤثرترین دشمن فلسفه‌ورزی دانست. با وجود دفاعیات ابن رشد اندلسی (۵۹۵ ق.)، فیلسوف مغربی جهان اسلام از فلسفه و فیلسوفان در برابر غزالی، باید گفت بعد از وی فلسفه اسلامی در مسیر افول خود قرار گرفت و حداکثر رنگ و بوی اشرافی به خود گرفت. غزالی در کتاب «تهافت الفلاسفه» در بیست مسئله، فیلسوفان را تخطئه کرد و از این میان در هفده مورد فیلسوفانی چون ارسطو، ابونصر فارابی و ابن سینا را متهم به خطا نمود. اما در سه مسئله، غزالی فیلسوفان را تکفیر نمود و معتقد بود سخنان آنان کفرآمیز و در تضاد با شریعت الهی است. البته به سایر فلاسفه اتهام کفر نمی‌زند و نامی از آن‌ها نمی‌برد (غزالی، ۴۶). اما در مجموع علل و انگیزه‌های غزالی در مخالفت با فلاسفه و تکفیر آنان در چهار محور خلاصه می‌شود:

۱-۲-۲-۱. انگیزه‌های سیاسی

یکی از انگیزه‌های قوی در میان متفکران و اندیشمندان در مخالفت با فلسفه، کسب منافع مالی و سیاسی بود و در مخالفت خود این منافع را دنبال می‌کردند (خادمی و نیک‌مرام، ۱۱۵). در مورد امام محمد غزالی هم نوشته‌اند که وی در مقدمه کتاب «فضائح الباطنیه» اشتیاق خود را در خدمت به المستظهر نوجوان ۱۶ ساله، بیان می‌کند و به این طریق، آرزوی خلیفه را در تقابل با باطنیه برآورده نموده است (یثربی، ۱۳۴).

۲-۲-۲. انگیزه‌های منطقی و عقلی

غزالی در تهافت الفلاسفه، فلاسفه را متهم به عدم وفاداری به موازین منطقی کرده است. البته او منطق

را همان موازین منطقی دانسته که معتقد است منشأ آسمانی داشته باشد، نه اینکه ارسطو آن را اختراع کرده باشد. او موازین منطقی را نردبان‌های عروج به آسمان معرفت می‌داند (خادمی و نیک مرام، ۱۱۸).

۳-۲-۱. انگیزه‌های دینی و شرعی

با توجه به وجود انگیزه‌های سیاسی، شاید بتوان گفت بیشترین دلیل غزالی در مخالفت با فلسفه از منظر دینی نبوده است؛ اما بالأخره روشی که غزالی برای تکفیر فلاسفه به کار می‌برد به واسطه تلقی دفاع از دین بود. غزالی به‌عنوان یک عالم دینی می‌خواهد از کیان دین دفاع کند و این نیت اگر به‌دوراز هوا و هوس و به‌دور از دخالت قدرت‌های زر و زور باشد، بسیار مقدس است؛ اما این بدان معنا نیست که هر نیت مقدس، لزوماً درست و مطابق با واقعیت است (همان، ۱۲۸).

۴-۲-۱. انگیزه‌های روان‌شناختی و تربیتی

در بخش انگیزه‌های روان‌شناختی و تربیتی برخی از اندیشمندان معتقدند دلیل مخالفت غزالی با فلاسفه آن است که وی در علوم دیگر از محضر اساتید بهره می‌برده و در فلسفه استادی نداشت و شاید اگر در محضر اساتید فلسفه تلمذ می‌نمود تا این حد وی را مخالف فلسفه نمی‌یافتیم. اما در نقد این انگیزه باید گفت که خود امام محمد غزالی سال‌ها نزد پدرخوانده خود، ابوعلی جبائی (۳۰۳ ق.)، شاگردی می‌نمود و عقیده اعتزال را قبول کرد و حتی از پیشوایان معتزله گردید، ولی در نهایت به مخالفت با آنان پرداخت (همان، ۱۱۴).

جدای از این که کدام انگیزه غزالی در مخالفت با فلسفه قوی‌تر بوده، همان‌گونه که اشاره گردید او را نماد فلسفه‌ستیزی می‌دانستند و هر طلبه علوم دینی اشعری مسلک خود را ملزم می‌دید که در مباحث کلامی با دیدگاه غزالی و به‌ویژه استدلال‌های ایشان در رد دیدگاه فلاسفه، کاملاً آشنایی داشته باشد. با مطالعه تاریخ کلام اشاعره می‌توان گفت که قرن‌ها این گفتمان نسبت به فلسفه‌ورزی و ستیز با آن ادامه داشت. اما با گسترش مدرنیته و عصر ارتباطات و جهانی‌شدن علوم و به‌ویژه تعامل ادیان، مذاهب و فرق اسلامی، نگاه به خاستگاه کلامی اشاعره نیاز به بررسی جدید و واکاوی نوع گفتمان آنان در میان صاحب‌نظران این مسلک کلامی بزرگ در رابطه با فلسفه‌ورزی داشت.

در این پژوهش ابتدا دیدگاه اشاعره عرب‌زبان معاصر جهان بررسی می‌شود و سپس نوع گفتمان اشاعره معاصر کردستان ایران در رابطه با فلسفه و فلسفه‌ورزی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۳. نگرش نو اشعریان عرب‌زبان جهان اسلام نسبت به فلسفه‌ورزی

اشاعره معاصر که امروز به‌عنوان نوگرایان جنبش اصلاح دینی از آن‌ها یاد می‌شود در قرون اخیر از

جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فقهی، عرفانی و اقتصادی در مسیر اصلاح گام برداشته‌اند؛ البته نباید صرفاً به اشعریان اشاره نمود، بلکه در جهان عرب و به‌ویژه در شمال آفریقا جریان نواعزتالی موجب شد که افرادی چون محمد احمد خلف الله (۱۹۲۳ م.)، حسن حنفی (۱۹۳۵ م.) و نصر حامد ابوزید (۱۹۴۳ م.) با رویکرد عقلانی به مبانی دینی توجه کرده و ضمن الگوبرداری از آن در حل مشکلات و معضلاتی بکوشند که اسلام در مواجهه با مدرنیته با آن‌ها روبرو شده است. در این میان، یک‌چیز را می‌توان به‌صورت مشترک نسبت به عقل‌گرایی این دو فرقه سنی مذهب فهمید و آن این‌که روند مواجهه با مدرنیته و درعین حال تحصیل در کشورهای اروپایی و تعامل با آنان با نگاه عقل‌گرایی و فلسفه‌ورزی، تغییراتی را در نوع نگرش دینی و مذهبی مردم ایجاد نموده است و این مسئله را طرح کرده که آیا در جامعه اهل سنت و اشعری مسلک معاصر کردستان ایران نیز این رویکرد وجود دارد؟ اما آن‌چه در این پژوهش بیشتر مورد نظر است، ابتدا نگاه این نوگرایان اعم از اشعری و نومعتزلی در جهان عرب به فلسفه و فلسفه‌ورزی در مباحث کلامی و اعتقادی می‌باشد و سپس به مقایسه گفتمان آنان با اشاعره کردستان ایران در رویکرد به فلسفه‌ورزی پرداخته می‌شود. که در بخش نخست، دیدگاه معاصرین کلامی جهان عرب در نظر گرفته می‌شود که مشهورترین این افراد عبارت‌اند از:

۱-۳. سید قطب (۱۳۲۴-۱۳۸۷ ق.)

دلایل سید قطب برای محکوم کردن وجود رابطه بین کلام و فلسفه عبارت‌اند از: ۱. آمیخته شدن مباحث عقیدتی اسلامی با فلسفه یونان. ۲. مفتون شدن متولیان آن به فلسفه یونانی به‌ویژه فلسفه ارسطویی. ۳. رشد و پرورش فلسفه یونان در یک محیط غیرتوحیدی. ۴. خشکی و پیچیدگی فلسفه در راستای مباحث کلامی. ۵. عدم تحرک‌بخشی، پویایی، اثرگذاری و شورآفرینی اسلوب فلسفی کلامی در مقابل روش قرآنی. ۶. عدم ارائه مبحثی ویژه درباره انسان در کلام. ۷. فلسفه یونانی عامل ایجاد مجادلات موجود در میان فرق کلامی شد. سید قطب معتقد است که فلسفه و کلام نمی‌تواند در زندگی انسان پویایی و کارآمدی داشته باشد، چون اسلوب آن غیر اسلامی است و برای بیان عقیده ویژگی لازم را ندارد (سیاوشی، ۳۹). پس می‌توان نتیجه گرفت یکی از مخالفان سرسخت فلسفه در میان اشاعره عرب‌زبان معاصر، سید قطب بوده که کثرت دلایل ایشان در مخالفت با فلسفه‌ورزی به‌وضوح نوع دیدگاه وی را بیان می‌نماید.

۲-۳. شیخ محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳ ق.)

نگاه محمد عبده به فلسفه و فلسفه‌ورزی به‌گونه‌ای دیگر بود. عبده معتقد بود که عقل، ابزاری کارآمد و

قابل اعتماد برای فهم آموزه‌های قرآن محسوب می‌شود، برخی او را فیلسوف و متکلمی زبردست معرفی می‌کنند و عده‌ای او را تنها اصلاح‌گرایی پایبند به عقلانیت می‌دانند.

اما می‌توان گفت روش کلامی عبده بیشتر روش عقلی غیر فلسفی یا همان نومعتزله است که بر پایه این روش، تفکر عقلی دارای اعتبار و استقلال معرفت‌شناختی و دینی است، ولی پیش از شروع به بحث درباره مسائل اعتقادی به بررسی مسائل رایج فلسفی به گونه‌ای که در کتاب‌های فلسفی متداول است، نمی‌پردازد و در مسائل کلامی نیز نسبت به آراء فلاسفه اهتمام خاصی ندارد (ربانی گلپایگانی، ۱۸). در نتیجه ایشان را نمی‌توان اندیشمند و فلسفه‌ورزی دانست.

گرایش به خردورزی در عصر کنونی شاید از الزامات هر متکلمی است، اما دیدگاه عبده در رابطه با فلسفه‌ورزی حاکی از آن است که پختگی لازم را در نگرش به فلسفه در خود نمی‌دید.

۳-۳. طه عبدالرحمن (۱۳۶۳ ق. -)

طه عبدالرحمن اهل مغرب و از علمای اشعری مسلک بود ولی نگرش او به فلسفه مانند اسلاف خویش از روی تعصب نبود و دلیل آن نیز شاید به واسطه تحصیل در دانشگاه سوربن فرانسه و بهره‌مندی از اساتیدی چون سامی المنشار اشعری و عزیز الجبایی، صاحب «فلسفة الشخصانية» بود. اگرچه عبدالرحمن با فلسفه سینوی و ابن‌رشدی آشنایی داشته ولی از غزالی و ابن‌تیمیه بیشتر حمایت می‌نمود و حتی ابن‌تیمیه را از ابن‌سینا بالاتر می‌دانسته است و دلیل اصلی آن را پیروی شیخ‌الرئیس از فلسفه ارسطویی می‌دانست (میری، ۱۳۹).

البته وی معتقد بود که اعراب هم حق دارند اندیشه فلسفی خود را داشته باشند، یعنی اگر بخواهیم پروژه اصلی وی را دنبال کنیم، اول باید بدانیم چگونه می‌توان فلسفه را از قید تبعیت و تقلید آزاد کرد و فلسفه‌ای مستقل و متمایز با رنگ و روح اسلامی و عربی داشت؟ و دوم این که چگونه می‌توان به تأسیس یک مدرنیته اسلامی همت گماشت؟ (همان، ۳)

البته می‌توان گفت در میان اشاعره معاصر عرب، طه عبدالرحمن بیشترین گرایش را به فلسفه داشته و حتی اگر در میان اشاعره جهان اسلام به لحاظ گرایش به فلسفه‌ورزی، وی از شهرت بیشتری برخوردار است.

۳-۴. نصر حامد ابوزید (۱۳۶۲-۱۴۳۱ ق.)

بررسی‌ها نشان می‌دهد ابوزید به واسطه پروژه خود یعنی «تفسیر انسانی از قرآن»، مشهور است. او

قرآن را کلام حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) می دانست (کریمی نیا و ملکیان، ۲۶۳). او معتقد بود که بین دین و معرفت دینی باید تمایز قائل شد. دین امری مقدس و از نظر تاریخی امری قطعی بود، در حالی که معرفت دینی چیزی جز فهم بشری نیست و نباید آن را مقدس تلقی کرد (ابوزید، ۲۶۳).

ابوزید این ساختار فکری را از فیلسوفی به نام هانس گنورک گادامر^۱ (۱۹۰۰-۲۰۰۲ م.)، الگوبرداری نموده است. گادامر به هرمنوتیک فلسفی مشهور است و همین امر موجب شده ابوزید برخلاف اشاعره سنتی، معتقد به کثرت‌گرایی دینی باشد و بر این باور بود که دولت و حکومت باید سکولار باشد و به نوع اعتزالی‌ها بسیار نزدیک شده بود و همواره با تأویل مبتنی بر خردورزی و فهم دینی، مفاهیم جدید را از متون دینی استخراج کرد (کریمی نیا، ۱۲)؛ لذا اندیشه‌ورزی او بیشتر بر محور هرمنوتیک دینی سکولار و تعدد فهم‌ها دور می‌زند؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که ابوزید در تعامل با جهان مدرن و ورود به اندیشه‌های سکولار بیشترین تأثیرپذیری را داشته و دیدگاه اشاعره سنتی را در برهه کنونی جهت ترویج مباحث کلامی و تقویت معرفت دینی ناکافی می‌داند.

۳-۵. محمد آرکون (۱۳۴۷-۱۴۳۱ ق.)

وی معتقد است که اندیشه اسلامی از زبان عربی بهره می‌گیرد و در قرن سیزدهم نیز تمام متفکرین حتی اروپایی با زبان عربی آشنایی داشتند و زبان عربی چندان پیش رفت که فلاسفه و علمای کلام، تاریخ و دیگر علوم مانند طب و جغرافیا به آن فکر می‌کردند و بدان می‌نوشتند. اما پس از قرن سیزدهم زبان عربی و اندیشه اسلامی رو به ضعف نهاده و سیر پسرفت را دنبال نمود. در این میان، فلسفه نیز دچار افول گردید. اما در جهان اسلام برخی از علماء عرب اشعری، شیعیان و معتزلیان به تولیدات فکری در زمینه فلسفی پرداختند.

آرکون معتقد بود که ما یک عقل الهیاتی اسلامی داریم و یک عقل الهیاتی نیز در درون اسلام که ویژه شیعه امامیه است. شیعه امامیه در نظریه پردازی الهیاتی و قرائتش از اصول اسلامی، عقلی را به کار می‌گیرد که متفاوت از عقل ابن تیمیه و یا اشعری و دیگران است (آرکون، ۵). بدین سان وی را هم تنها یک متکلم اسلامی علاقه‌مند به زبان عربی دانست و هم نتیجه گرفت که آرکون عقل مبتنی به نص‌گرایی صرف را که بین اشاعره سنتی معمول بود را نمی‌پذیرد و می‌توان گفت اگر تعصب در عربیت را نداشت نگاه او به فلسفه‌ورزی بیش از دیگران بود.

1. Hans Georg Gadamer

۳-۶. محمد عابد جابری (۱۳۵۵-۱۴۳۱ ق.)

محمد عابد جابری اهل مراکش و استاد فلسفه و اندیشه غربی اسلامی در رباط بود. او در کتاب «سقراطهایی از گونه‌های دیگر» به بررسی نظرات روشنفکران در تمدن عربی، بر اساس دیدگاه و منابع اهل تسنن می‌پردازد. در مجموع، جابری اگرچه نگاهی نو به عقل‌گرایان دینی دارد، اما می‌توان گفت که وی به واسطه تعصب در عربیت، فکر خردورزی ایرانی و شیعی را در عرصه کلام و نیز فکر فلسفی یونانی را نیز نمی‌پسندد (جابری، ۱۷). اگرچه در کتاب «ما و میراث فلسفی مان» مانند دیگر فیلسوفان، تأثیر فلسفه یونان را بر فلسفه اسلامی اندک نمی‌شمارد. او در این کتاب مفاهیم سنتی و مطالعات معاصر فلسفی را به تیغ نقد سپرده است (جابری، ۹۳).

جابری قائل به تفاوت فلسفه شرق اسلامی و غرب اسلامی است. وی معتقد است دیدگاه فلسفی و طرز تفکر فیلسوفان در شرق اسلام با طرز تفکر فیلسوفان در غرب جهان اسلام تفاوت دارد. او معتقد است مشکل اصلی و اساسی در شرق اسلام یک مشکل کلامی بوده که در جمع و تفریق میان دین و فلسفه خلاصه می‌گردد، ولی در مغرب اسلام این مشکل مطرح نبوده و فیلسوفان آن سامان بیشتر به ریاضیات، طبیعیات و علوم فلکی می‌پرداختند. یعنی فلاسفه اندلس، فلسفه اصلی را در محور قرار دادن افکار و اندیشه‌های ارسطو می‌دانستند. در حالی که در مشرق اسلامی علاوه بر ارسطو، اندیشه‌های نوافلاطونی و آثار فکر فارسی و هر مسمی و حتی نوع تفکر گنوسی مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفت (دینانی، ۲۱۱).

بنابراین، با توجه به آثار جابری می‌توان گفت وی بیشترین مطالعات را در زمینه فلسفه و به‌ویژه از نوع یونانی آن داشته است، اما چندان تمایلی به دخالت فلسفه در مباحث کلامی ندارد و فلسفه‌ورزی را بیشتر به تأسی از نوع اندلسی آن در فلسفه وسطی و فلسفه سفلی می‌پسندد.

۳-۷. رشید رضا (۱۳۸۲ - ۱۳۵۴ ق.)

وی از اصلاح‌طلبان اولیه اسلام‌گرایی سلفی بود و معتقد بود که دوباره باید خلافت اسلامی ایجاد شود و فلسفه سیاسی او بر این دیدگاه استوار بود و به مصر رفته و در سال ۱۳۱۵ ق ملازم و شاگرد شیخ محمد عبده شد. وی مجله «المنازل» را برای نشر عقاید دینی و اجتماعی خود با رویه اصلاح، انتشار داد (عنایت، ۱۵۷)؛ بنابراین، آنچه می‌توان نتیجه گرفت آن است که رشید رضا بیشتر دنبال فلسفه سیاسی بود و در آثار و گفته‌های او اثری در حمایت از فلسفه‌ورزی یافت نمی‌شود و آنچه از دیدگاه ایشان از اهمیت بیشتری برخوردار بود، همان اصلاح دینی است.

جدول ۱ گفتمان مشهورترین متکلمان اشاعره عرب‌زبان معاصر جهان اسلام نسبت به فلسفه‌ورزی

ردیف	متکلم معاصر اشعری	تاریخ وفات	زادگاه	نوع نگاه به فلسفه	موافق یا مخالف فلسفه‌ورزی
۱	سید قطب	۱۳۸۶ق.	مصر	مخالف	فلسفه به دلیل سابقه یونانی، غیرتوحیدی بودن و ایجاد مجادله بین فرق کلامی، کاربردی نیست.
۲	شیخ محمد عبده	۱۳۲۳ق.	مصر	موافق	عقل و فلسفه، ابزاری کارآمد در فهم آموزه‌های قرآن است.
۳	طه عبدالرحمن	۱۳۶۳ق.	مغرب	موافق	اندیشه فلسفی باید متعلق به اعراب و مستقل از فلسفه یونانی و با روح اسلامی باید باشد
۴	نصر حامد ابوزید	۱۴۳۱ق.	مصر	موافق	قائل به تمایز دین و معرفت دینی و طرفدار هرمنوتیک فلسفی گادامر و معتقد به کثرت‌گرایی بود.
۵	محمد عابد جابر	۱۴۳۱ق.	مراکش	موافق	مخالف فلسفه ایرانی، شیعی و یونانی به علت تعصب در عربیت، اما قائل به فلسفه شرق اسلامی و غرب اسلامی.
۶	محمد ارکون	۱۴۳۱ق.	الجزایر	موافق	بهره‌گیری فلسفه از زبان عربی و طرفدار عقل الهیاتی اسلامی.
۷	رشید رضا	۱۳۵۴ق.	مصر	موافق فلسفه سیاسی	صرفاً موافق فلسفه سیاسی و اصلاح دینی.

۴. گروه‌های اشعری معاصر و فعال دینی در کردستان

به‌طورکلی برای فهم نقش و جایگاه فلسفه در میان اندیشمندان اشعری معاصر کرد در استان کردستان، ابتدا باید از یک منظر، در عصر کنونی انواع گروه‌های دینی فعال در کردستان را به چهار گروه تقسیم نمود:

۱- **گروه‌های سنتی:** بیشتر تأکیدشان بر رعایت احکام اسلامی و شریعت نبوی است و در امور سیاسی دخالت بسیار کمی دارند؛ بیشتر به دعوت فردی افراد معتقد بوده و آن را تنها راه اصلاح افراد می‌دانند که خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول فقها و طالبان علوم دینی و مذهبی هستند که در حوزه‌های سنتی

اهل سنت به تحصیل دروس فقه، تفسیر، کلام و منطق. مشغول‌اند و بیشترین تحقیق و واکاوی در این پژوهش بر روی این گروه می‌باشد. گروه دوم نیز متصوفه و عرفای شافعی مذهب هستند که مشهورترین آنان در ایش نقش‌بندی و قادریه بوده که قطعاً با فلسفه‌ورزی رابطه‌ای ندارند.

۲- گروه جماعت: بیشتر به شکل حزب اداره می‌شوند. قدمت ظهور آن‌ها در کردستان به سال‌های بعد از انقلاب برمی‌گردد و اغلب به شرکت در امور سیاسی کشور معتقدند که معمولاً آنان را اسلام‌گرایان سیاسی می‌نامند، مانند مکتب قرآن و جماعت دعوت و اصلاح ایران. این گروه نسبت به طرح مسائل فلسفی بی‌تفاوت بوده و در گفتمان کلامی خود بیشتر رویکرد سیاسی دارند.

۳- گروه نو بنیادگرا: آنان معتقدند که مسلمانان باید به اسلام سلف (صدر اسلام) بازگردند. این گروه تمام حکومت‌های اسلامی موجود را محکوم می‌کنند و حاضر به تعامل با آنان نیستند و بیشتر مردم را به صورت فردی دعوت می‌کنند و در رعایت دستورات قرآن و سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بسیار سخت‌گیر هستند. سلفی‌هایی که در کردستان هم به صورت جهادی و هم غیرجهادی فعالیت می‌کنند، از این دسته هستند (روا، ۱۴۷). این گروه به لحاظ سنت‌گرایی شدید، از مخالفان سرسخت تفکرات فلسفی بوده و وجود جریان‌های افراطی تکفیری نیز معلول همین عدم رویکرد به فلسفه می‌باشد.

۴- جریان تفکر سکولار^۱: این جریان برگرفته از ناسیونالیسم^۲ در کردستان است و نقطه مقابل سلفی‌گری در استان می‌باشد. احتمالاً بتوان گفت که گرایش‌های خشن و تند سلفی‌های جهادی، موجب تقویت جایگاه این جریان سکولار قومیت‌گرا شده است. در نتیجه، طرفداران گسترش فلسفه‌ورزی در استان بیشتر می‌توانند با همین جریان سکولار تعامل داشته باشند (زریاب خویی، ۱۸۰).

با بررسی هر یک از این گروه‌های فعال دینی می‌توان نتیجه گرفت که زمینه‌های گرایش به فلسفه‌ورزی در این استان بسیار کم و شاید نتوان امیدوی به گسترش آموزه‌های فلسفی در مباحث و مسائل دینی داشت. تعدادی گرایش‌های عرفانی داشته و بخشی فقط در تبلیغ فقه و اصول فقه فعال هستند و بخشی که دقیقاً در جهت مخالف خردورزی و فلسفه‌گرایی، گام برمی‌دارند.

۵. گفتمان و نگاه اشاعره معاصر کردستان نسبت به فلسفه‌ورزی

علمای دینی کردستان همواره در حوزه فقه شافعی سرآمد بوده و به‌عنوان یکی از قطب‌های ترویج فقه شافعی در جهان اسلام جایگاه ویژه‌ای دارند. علاوه بر آن در ترویج و تقریر مباحث کلامی و عقلی نیز

1. Secular

2. Natlinalism

بسیار تعمق داشته و به همین دلیل مذهب شافعی و کلام اشعری از دیرباز به عنوان دو مؤلفه هویت دینی در مناطق گردنشین وجود داشته است؛ مذهب به عنوان احکام الهی و برنامه‌های عملی که با منش و رفتارهای فرد مسلمان خود را نشان می‌دهد و مسلک کلامی با بینش و مسائل فکری و نظری مرتبط است (عبدلی، ۴۰).

در مجموع، طبقه‌بندی متکلمان کُرد اشعری مسلک را می‌توان به اختصار چنین بیان کرد: به لحاظ تاریخی، خاندان شیخ احمد علامه (۱۱۳۴ ق.) که نسب جد اعلای آنان به مولانا گشایش^۱ می‌رسد از موارد علمی کردستان به شمار می‌روند و دارای کارنامه درخشانی در حکمت، کلام، ادبیات و عرفان در این دیار به شمار می‌روند. در میان نوادگان شیخ احمد، فرزندان حاج شیخ محمد سعید تختی (۱۲۳۶ ق.)، در زمره نام‌آورترین متکلمان کُرد قرن ۱۳ و ۱۴ هجری قمری به شمار می‌روند. در میان فرزندان شیخ محمد سعید نیز، دست‌کم تلاش‌های سه تن از آنان، یعنی شیخ عبدالقادر مهاجر، شیخ محمد وسیم ثانی و شیخ محمد جسیم ثانی ملقب به صدرالعلماء، معطوف به ترویج و تقریر مبانی کلام اشعری بوده است.

۱-۵. ماموستا شیخ احمد علامه تختی مردوخی اول (۱۰۲۵-۱۱۲۴ ق.)

وی در روستای تخته از توابع شهر سنندج متولد و بنیاد علم کلام را در میان خاندان مردوخی نهاد. وی در مباحث کلامی بیشتر به ذکر مناظرات اشاعره متمرکز شده بود و بررسی آثار او نشان می‌دهد رویه همان اشاعره سنتی را در مبحث فلسفه و ورزی، دنبال می‌نمود. اما مخالف فلسفه نبود و این تمایل از تأثیر اشتیاق فرزندان و نوادگان او در گرایش به فلسفه مشهود است (بابا مردوخ، ۲۲۷). با طرح مباحث فلسفی توسط شیخ احمد علامه، می‌توان گفت وی اولین بار زمینه ورود فرزندان و نوادگانش را به مسائل فلسفی فراهم نمود.

۲-۵. شیخ مهاجر حاج شیخ محمد سعید تختی مردوخی (۱۱۵۲-۱۲۳۶ ق.)

یکی از سرآمدترین متکلمان کُرد در قرن ۱۳ هجری قمری به شمار می‌رود. شهرت وی بیشتر به خاطر کتاب کلامی ارزشمند او به نام «تقریب المرام فی شرح تهذیب الکلام» می‌باشد که در اصل شرحی است بر «التهذیب» سعدالدین تفتازانی (۷۹۲ ق.). این کتاب شیخ مهاجر سال‌ها و حتی هنوز از زمره کتاب‌های درسی حوزه‌های اهل سنت در مباحث کلامی می‌باشد.

وی گفتارهایی نیز با عنوان «الاثبات الواجب» دارد و به شیوه‌ای نو به اثبات واجب می‌پردازد که نسخه خطی آن به خط برادرش شیخ محمد جسیم ثانی در کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تهران به شماره

۱. مولانا، فرزند میر محمد مردوخ (بابا مردوخ) است که تحصیلات خود را ابتدا در منطقه اورامان و سپس در سایر مناطق کردستان تکمیل نمود و پس از آن که اجازه‌نامه افتاء و تدریس گرفت مجدداً به منطقه اورامان برگشت و تدریس و تبلیغ دین را آغاز نمود. مولانا در عرفان و فقه سرآمد و از موارد علمی کردستان به شمار می‌رود و دارای کارنامه درخشانی در حکمت، کلام، ادبیات و عرفان در این دیار است؛ وی به «گشایش» مشهور است (روحانی، ۱۳۱/۱).

حسینی و دیگران؛ مقایسه گفتمان اشاعره معاصر جهان اسلام (عرب‌زبان) با اشاعره کردستان ایران در ... / ۱۸۷

۳۸/۱۶ موجود است. از دیگر آثار شیخ مهاجر دو رساله به نام «الموجود» است.^۱ در این دو رساله، شیخ مهاجر به مبانی فلسفه ورود پیدا می‌کند و بحث از وجود را از مهمات فلسفه می‌داند و در سه مبحث: ۱. در تحقیق و وجود ۲. در وجدان وجود ۳. در این‌که وجود، نفس وجود است، درباره وجود و شبهات پیرامونی بحث می‌کند.

رساله دیگر شیخ مهاجر با عنوان «عله حدوث/الاشیاء» است^۲ و علاوه بر آن رساله دیگری با نام «وجود و تحقیق در لفظ آن» ثبت شده به شماره ۳۸/۳ و رساله «وحدة الوجود» ثبت شده به شماره ۳۸/۸ در کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی درباره «ماهیت» و «وجود» بحث‌های مفصلی دارد که نشان می‌دهد مطالعات فلسفی را نیز کامل می‌دانسته و حداقل در این‌گونه مسائل تبخّر لازم را داشته است (عبدلی، ۴۲)؛ لذا با توجه به آثار جامانده از این متکلم اشعری می‌توان گفت شیخ مهاجر، یکی از کلامیون اشعری مسلک بوده که در مباحث کلامی از استدلال‌های فلسفی بهره برده است.

۳-۵. ماموستا شیخ محمد قسیم تختی مردوخی سنندجی (۱۱۴۷-۱۲۳۶ ق.)

شیخ محمد قسیم از مدرسین بزرگ مدرسه دارالاحسان سنندج بود و در علم کلام، فقه و حتی فلسفه بسیار تبحر داشت و محضر افرادی چون مولانا خالد ذی‌الجناحین، حکیم و عارف مشهور شهرزوری تلمذ نموده و علاوه بر آن علوم حکمت، ریاضی و هیأت را نزد شیخ محمد قسیم آموخت. او در مباحث کلامی خود از حکمت و منطق بهره زیادی برد و نسبت به طرح مسائل فلسفی چندان مخالف نبود (روحانی، ۲۹۷).

۴-۵. شیخ محمد وسیم ثانی (۱۱۵۲-۱۲۳۶ ق.)

پس از شیخ عبدالقادر مهاجر نفر دوم این خانواده یعنی شیخ محمد و وسیم ثانی مردوخی است که دارای آثار کلامی بسیاری چون، «شرح رساله الوجود» که شرحی بر آراء و اقوال شیخ مهاجر بوده که با عنوان «قوله- قوله» در خصوص علم الهی و خلق اعمال است.^۳ اثر دیگر او «الحکمة الجدیدة الادرسیة» می‌باشد که در هفت فصل درباره وجود، حدوث عالم و حقیقت زمان، ماهیت، صفات تعالی، معاد و بیان عرفانی می‌باشد.^۴ علاوه بر آن چند رساله در «رد شبهة ابن کمونه» و «مسئله علم الهی» دارد که بیشتر فلسفی است و نشان می‌دهد که تمایلات فلسفی نیز دارد (احمدیان، ۳۲۹).

۵-۵. شیخ محمد جسیم صدرالعلماء (۱۲۱۴-۱۳۰۵ ق.)

۱. در کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تهران به شماره ۳۸/۱ و ۳۸/۵ ثبت شده است.

۲. در کتابخانه انجمن مفاخر تهران به شماره ۳۸/۴ ثبت شده است.

۳. در کتابخانه ملی ایران به شماره ۲۳۴۲۱۷ ثبت و نگهداری می‌شود.

۴. در کتابخانه ملی ایران به شماره ۲۱۷۲۸/۳ ثبت و نگهداری می‌شود.

سومین نفر این خانواده شیخ محمد جسیم ثانی مردوخی (۱۳۰۵ م) ملقب به صدرالعلماء می‌باشد. وی صاحب رساله «علم الله تعالی» و «اثبات توحید» است.

در برخی آثار کلامی متکلمان کُرد به این مهم دست می‌یابیم که این گروه، با تعدیل نگرش پرهیز از عقل‌گرایی در طرح مباحث الهیاتی، در کنار اعتقاد به اصل «عادة الله» به‌عنوان امری قطعی و لایتخلف، روش عقلی - نقلی را نیز به کار گرفته‌اند. در واقع عقل‌گرایی معتدل در مکتب اشاعره را باید میراث متکلمان کُرد خاندان تختی مردوخی به شمار آورد.

در یک جمع‌بندی از این خاندان می‌توان فهمید که به لحاظ عقل‌گرایی در مباحث کلامی، گرایش به مباحث فلسفی در میان آن‌ها وجود داشته است و از آن‌جا که در منطق کُردستان، این خاندان از جایگاه فقهی و کلامی مهمی برخوردار بوده‌اند و در عین حال از نفوذ مذهبی بهره برده و از ناحیه حاکمان سیاسی وقت نیز حمایت می‌شدند، شهادت طرح مباحث فلسفی را داشته و از نقد متکلمان اشعری سنتی چندان هراسی نداشتند. بررسی‌ها نشان می‌دهد متکلمان اشعری منطق کُردستان قبل و بعد این خاندان علی‌رغم آشنایی با مسائل فلسفی، تمایلی به فلسفه‌ورزی نداشتند؛ ذکر چند نمونه از متکلمان اشعری قبل و بعد این خاندان، مؤید این گفتمان معاصرین اشعری در رابطه با فلسفه‌ورزی است (عبدلی، ۴۱).

۶-۵. ماموستا ملا ابوبکر چوری (۹۰۹ - ۱۰۱۴ ق.)

وی در روستای پیرخضران کوماسی مریوان به دنیا آمد و در دوران عمر خود توانست بیش از ۴۰۰ جلد کتاب را بنویسد که به همین دلیل به «مصنف چوری» مشهور است. این ماموستای اشعری مسلک، نهایت تلاش خود را در جهت تقویت مبانی کلامی اشاعره نمود و نگاه چندان مثبتی به فلسفه نداشت و تلاش خود را در جهت به‌کارگیری همان رویه اشاعره سنتی که مخالفت با فلاسفه بود را عملی نمود (روحانی، ۱۴۸). بیشترین تلاش چوری در بحث‌ها و ارائه آثار کلامی، برای مقابله با گسترش تبلیغات تشیع دوره صفویه بود و بیشترین مصنفات وی جنبه صرف کلامی داشته و از استدلال‌های ابوالحسن اشعری، غزالی و باقلانی در تقابل با کلام شیعه بهره برده است که قطعاً هیچ رویکرد فلسفی نداشته است.

۷-۵. ماموستا ملا باقر بالک (۱۲۷۴ - ۱۳۵۰ ق.)

وی فقیهی بزرگ و متکلمی مشهور و سرآمد بود و در عین حال عارفی زبده و در میان فرقه نقشبندیه دارای اعتبار بسیار بود. ملا باقر در علم کلام صاحب دو جلد کتاب به نام «دُر الجلالیه» و «والالطاف الالهیه» می‌باشد که چند سال قبل در ترکیه چاپ و در جوامع اشاعره عراق و ایران منتشر شد. علاوه بر آن، کتاب تحریر المقاصد را در حکمت و کلام نوشت و رساله‌ای در اقسام ادراک، داشته است (مدرسی، ۱۴). در بررسی آثار کلامی وی می‌توان دریافت که وی اگرچه در تدریس منطق بسیار تبحر داشت ولی تمایلات

او با نوشتن آثاری چون تحریر المقاصد و شرح عقاید نسفی بیشتر با نگاه غزالی در تقابل با فلاسفه موافق بود و تمایلی به فلسفه‌ورزی نداشته است.

۵-۸. ماموستا محمود مدرس نگل (۱۳۲۳-)

در حال حاضر وی به‌عنوان یک متکلم مشهور اشعری در بخش نگل شهرستان مریوان مشغول تدریس دروس حوزوی است. وی بیشتر از مبانی اشاعره و دیدگاه‌های امام محمد غزالی دفاع نموده و تمایل چندانی به فلسفه‌ورزی ندارد و دلیل آن تمرکز بر ساختار سنتی حوزوی مدارس شافعی مذهببان و اشعری مسلکان می‌باشد که علاوه بر فقه و اصول، کلام و منطق نیز به‌واسطه سلف خود مانند غزالی مورد توجه بوده ولی فلسفه تدریس نمی‌شود و این نوع نگرش سال‌هاست بر آموزش کلامیون اشعری حاکم است (shafeimazhabankurd. blogfa. com com?before=359).

جدول ۲. گفتمان مشهورترین متکلمان اشاعره معاصر کردستان نسبت به فلسفه‌ورزی

ردیف	متکلم معاصر اشعری	تاریخ وفات	زادگاه	نوع نگاه به فلسفه	موافق یا مخالف فلسفه‌ورزی
۱	ملا ابوبکر چوری	۱۰۱۴ ق.	مریوان	مخالف	تلاش برای تقویت کلام اشعری سنتی در مقابل تبلیغات مکتب شیعی عهد صفویه
۲	خاندان مردوخی تختی مهم‌ترین شیخ عبدالقادر مهاجر، شیخ محمد و سیم ثانی و شیخ محمد جسیم صدر العلماء	از ۱۱۳۴ تا ۱۳۲۰ ق.	سنندج	موافق	تدریس فلسفه و نگارش رسالات فلسفی مانند: <i>الموجود، اثبات الواجب، عله حدوث الاشياء، وجود و تحقیق در لفظ آن، رد شبهه ان کمونه، اثبات توحید و بحث اصالت وجود یا ماهیت و رساله الحکمة الجدیة الادریسیة</i> که در مباحث فلسفی و کلامی است.
۳	ملا باقر بالک	۱۳۵۰ ق.	سنندج	مخالف	نگارش <i>تحریر المقاصد و شرح عقاید نسفی</i> که با تقابل غزالی با فلاسفه موافق بود.
۴	ماموستا محمود مدرس نگل	۱۳۲۳	مریوان	مخالف	اصرار بر تدریس اندیشه اشاعره سنتی و دفاع از غزالی

نتیجه‌گیری و بررسی تطبیقی

در بخش گفت‌مان متکلمان معاصر و نواندیش جهان اسلام، یافته‌ها نشان داد که منهای سید قطب که با فلسفه و فلسفه‌ورزی در مباحث دینی و کلامی مخالف بود، بقیه متکلمان با فلسفه رابطه مثبتی داشته و یا حداکثر گرایش نواعتزالی داشتند. متکلمان بزرگ جهان اسلام با توجه به مقتضیات زمان و نیز تحصیل در کشورهای اروپایی و تعامل با فلاسفه، نسبت به فلسفه‌ورزی تمایل داشته‌اند، اما نگاهشان ناشی از تعصب عربیت بوده و به همین دلیل با فلسفه اسلامی مستقل و با رنگ و روح اسلامی که از متون دینی اسلام نشأت گرفته باشد موافق بوده‌اند؛ زیرا به تفاوت فلسفه شرق اسلامی با غرب اسلامی قائل بودند، یعنی شرق اسلامی با رنگ و بوی کلامی بوده ولی غرب اسلامی منهای مباحث کلامی است.

با چنین زمینه‌هایی می‌توان دریافت که در بخش گفت‌مان اشاعره معاصر کردستان و در میان متکلمان بزرگ کُرد، خاندان تختی مردوخی نسبت به مباحث فلسفی آشنایی داشته و چندان مخالفتی با فلسفه‌ورزی نداشتند شاید بتوان گفت روشن‌ترین و مستندترین نمونه از این مدعا، رسایل کلامی و فلسفی مشاهیر کُرد است که بیشتر آن‌ها با عنوان «حکمت و عقاید» شناخته می‌شوند. توجه به مقتضیات زمان و مکان و بهره‌مندی از شیوه عقلی - نقلی با تکیه بر استدلال‌های منطقی، طرز بیان خاصی با روح و روان مردمان کُرد عجین ساخته و پرده از شکوک و ابهامات فکری جامعه خود برداشتند و نیازهای روحی را ارضاء نمودند. تلاش‌های علمی متکلمان کُرد به‌طور کلی و خاندان مردوخی به‌طور ویژه توانست اضلاع هویت دینی در جامعه کردستان گذشته را ترسیم کند؛ یعنی مثلثی متشکل از متکلمان در مدارس و حوزه‌های علوم دینی، فقها در مساجد و محافل مذهبی و عرفا در خانقاه را به وجود آورد (عبدلی، ۴۶).

به همین دلیل است که دیگر در میان عالمان و متکلمان کُرد اشعری کسانی چون سیف‌الدین آمدی (۶۳۱ ق) که به فیلسوف کُرد مشهور است، ظهور نمی‌کند. او با شهاب‌الدین سهروردی دیدار و گفتگو داشته است (فنائی اشکوری، ۲۵۳). وی که با آثار فلاسفه اُنس و آشنایی داشته، پیش از آن‌که با فلسفه و فیلسوفان آشنایی و اُنس پیدا کند، یک اشعری تمام‌عیار شناخته می‌شود. البته این مسئله نیز مهم است که اگر بخواهیم به مبانی و اصول اشاعره وفادار بمانیم، ناچار باید فلسفه را قربانی کرده و بر برخی از مسائل فلسفی خط بطلان بکشیم. سیف‌الدین آمدی با این‌که به مسائل فلسفی علاقه نشان می‌دهد به‌هیچ‌وجه حاضر نبود در اصول و مبانی اندیشه‌های اشاعره تجدیدنظر کند (دینانی، ۲۲۷) و به همین دلیل شافعی مذهب‌ان او را به روی‌گردانی از شریعت و اشتغال به ظلمات فلسفه متهم ساختند (گرگین باقر، ۳۵). پس می‌توان گفت که گفت‌مان اشاعره معاصر کردستان نسبت به فلسفه‌ورزی یا تأکید بر مبانی کلامی اشعری سنتی است و یا اگر تمایل فلسفی هم باشد به‌واسطه شرایط موجود، ناچار از قربانی کردن فلسفه

می‌باشند.

پس نتیجه آن‌که در بخش گفتمان اشاعره معاصر کردستان، یافته‌ها نشان می‌دهد:

۱. در میان معاصرین جهان اسلام، تعصب در عربیت نوعی هم‌گرایی در روش ورود آنان به فلسفه اسلامی ایجاد نموده بود. اما اشاعره کردستان از این هم‌نوایی عربیت فارغ بودند.
۲. در میان متکلمان بزرگ‌کرد، خاندان تختی مردوخی نسبت به مباحث فلسفی آشنایی داشته و چندان مخالفی با فلسفه‌ورزی نداشتند و رساله‌هایی به نام «الموجود»، «علة حدوث الاشياء»، «وجود» و «ماهیت» نوشتند و در واقع، عقل‌گرایی معتدل در مکتب اشاعره را به وجود آوردند و دلیل اصلی آن همان اقتدار خاندانی است که به آن‌ها شهامت طرح مسائل فلسفی را داده بود.
۳. سایر متکلمین کردستان، اما، بیشتر شرایط غالب بر گفتمان حوزوی اشاعره را که همان رویه سنتی است، دنبال می‌نمودند و اگر تمایلی هم به طرح مباحث فلسفی داشتند، تحت فشار ناشی از شرایط حاکم بر حوزه‌های سنتی به ناچار فلسفه را قربانی می‌کردند؛ اما در میان اشاعره معاصر جهان، گسترش مدرنیته در مدارس علوم دینی و تعامل با جهان اسلام مانند الأزهر مصر و حتی دانشگاه‌های بزرگ اروپایی زمینه‌های گسترش فلسفه در میان اساتید و صاحب‌نظران کلامی بیشتر وجود دارد.
۴. بنابراین گفتمان اشاعره معاصر کردستان در مقایسه با کلامیون اشعری جهان اسلام به واسطه نظام حاکم بر حوزه‌های اهل سنت مناطق غرب کشور که عموماً اشعری مسلک هستند، بیشتر مبتنی بر آموزش فقه و اصول، علوم قرآنی، کلام و تا حدودی منطق می‌باشد و آموزش بیشتر به سبک سنتی بوده، عموماً اجازه طرح بحث‌های فلسفی و نگرش فلسفی در این حوزه‌ها داده نمی‌شود.
- در بررسی محتوایی دروس حوزه‌ها و مراکز علوم دینی اشاعره کردستان، جدای از فقه و علوم قرآنی، رویکرد به عرفان و تصوف برگرفته از عرفان غزالی، مولوی و سایر عرفا بیشتر جلب توجه می‌کند و نگاه مبتنی بر فلسفه‌ورزی کمتر مشاهده می‌شود.
۵. اشاعره کردستان بیشتر نص‌گرا، سنت‌گرا، شریعت‌گرا بوده و در کنار آن، به دو جنبه مراقبه نفس و خودسازی و اخلاق اتفاق نظر بیشتری دارند تا خردورزی و فلسفه‌ورزی و اگر نواشعریان، در مواجهه با مباحث کلامی و طرح شبهات جوانان هم تمایل به پاسخ‌گویی داشته باشند، بیشتر مبنای استفاده از استدلال‌های مبتنی بر نص و در نهایت خردورزی صرف می‌باشد و هیچ تمایلی به استفاده از پاسخ‌هایی که در آن پایه‌های استدلال فلسفی باشد، مشاهده نمی‌شود.

در پایان با توجه نتایج مذکور پیشنهاد می‌شود:

۱. در نظام آموزشی و برنامه‌ریزی درسی حوزه‌های سنتی اشاعره کردستان تحولی بزرگ ایجاد شود و با

توجه به مطالبات دینی نسل جدید در مباحث کلامی و مقتضیات زمان، آموزش فلسفه در برنامه‌های آموزشی در دستور کار قرار گیرد.

۲. تعامل بیشتر حوزه‌های اشعری استان با دانشگاه‌های ایران و جهان و به‌ویژه اساتید دانشگاه در حوزه علوم انسانی و به‌طور خاص فلسفه در برنامه‌ریزی آموزشی تعریف گردد.

۳. جهت جلوگیری از بهره‌برداری سوء گروه‌های تندرو مذهبی در استان و منطقه مانند سلفی تکفیری، داعش و هابیت از حوزویان جوان و نیز ضرورت پاسخگویی به شبهات کلامی نسل جوان، به اساتید حوزوی اهل سنت مبانی فلسفه و کلام جدید آموزش داده شود.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، چ ۱، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶.
- _____، *دفتر عقل و آیت عشق*، چ ۱، طرح نو، تهران، ۱۳۸۰.
- احمدیان، عبدالله، *کلام اهل سنت از بصری تا اشعری*، چ ۴، نشر احسان، تهران، ۱۳۹۱.
- آرکون، محمد، «نقد عقل اسلامی: گفتگوی اختصاصی با آرکون»، *پگاه حوزه*، ش ۲۶۳، ۱۳۸۸، صص ۸-۴.
- بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام*، مترجم حسین صابری، چ ۱، انتشارات آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۷۴.
- خادمی، عین‌الله و محمدکاظم نیک‌مرام، «تأملاتی پیرامون دلایل مخالفت غزالی با فلسفه یا فلاسفه»، *مجله تاریخ فلسفه*، سال اول، ش ۴، ۱۳۹۱، صص ۱۰۹-۱۳۷.
- جابری، محمد عابد، *سقراط‌هایی از گونه‌ای دیگر (روشنفکران تمدن عربی بر اساس منابع اهل سنت)*، مترجم محمد آل‌مهدی، چ ۲، انتشارات فرهنگ جاوید، تهران، ۱۳۹۱.
- _____، *ما و میراث فلسفی مان*، مترجم محمد آل‌مهدی، چ ۱، نشر ثالث، تهران، ۱۳۸۷.
- جنیدی جعفری، محمود و سعید جلالی، «بررسی و نقد دیدگاه محمد عابد الجابری درباره تشیع»، *مجله حکمت معاصر*، سال چهارم، ش ۲، ۱۳۹۳، صص ۵۳-۸۰.
- خلجی، مهدی، «روایت محمد آرکون از سرگذشت خویش»، *بایگانی بی‌بی‌سی فارسی، برنامه فرهنگ و هنر*، ۲۹ مرداد، ۱۳۹۱، ۱۵:۲۱ گزینویچ.
- ربانی گلپایگانی، علی، *درآمدی بر علم کلام*، چ ۴، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۷۸.
- _____، *قواعد و روش‌های کلامی*، چ ۱، نشر هاجر، قم، ۱۳۹۰.
- روآ، اولیویه، *اسلام جهانی شده*، مترجم حسین فرشچیان، چ ۲، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷.
- روحانی، بابامردوخ، *تاریخ مشاهیر کرد*، به کوشش محمد ماجد مردوخ، چ ۱، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۲.

حسینی و دیگران؛ مقایسه گفتمان اشاعره معاصر جهان اسلام (عرب زبان) با اشاعره کردستان ایران در ... / ۱۹۳

زریاب خوبی، عباس. ابن تیمیه، مندرج در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، چ ۱، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.

سیاوشی، کرم، «بررسی و نقد تفسیر روایی سید قطب در فی ظلال القرآن»، مجله تخصصی نور، ش ۴۴، ۱۳۸۶، صص ۱۱-۴۰.

سید نژاد، باقر، «رویکردشناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی»، مجله فلسفه دین، سال هشتم، ش ۱۱، ۱۳۹۰، صص ۶۰-۱۳۱.

شریف، میان محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه محمد آیتی، چ ۱، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰.

صلیبیا، جمیل، فرهنگ فلسفی، مترجم منوچهر صانعی دره بیدی، چ ۴، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۹۳.

عبدلی، محمد، «سهم متکلمان کُرد در ترویج فرهنگ اشاعره»، نشریه دینی باران، ش ۶، ۱۳۹۸، صص ۴۱-۴۶.

عنایت، حمید، سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب، چ ۱۴، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۷.

غزالی، ابوحامد محمد، تهافت الفلاسفه، مترجم علی اصغر حلبی، چ ۲، نشر زوار، تهران، ۱۳۶۳.

فرامرز قراملکی، احد، روش‌شناسی مطالعات دینی، چ ۷، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۹۲.

فرمانیان، مهدی، درسنامه فرق و مذاهب کلامی اهل سنت، چ ۱، نشر آثار نفیس، تهران، ۱۳۹۲.

فناپی اشکوری، محمد و جمعی از نویسندگان، درآمدی به تاریخ فلسفه اسلامی، چ ۲، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۵.

قائم‌نیا، علیرضا، «منشأ دین، وحی و افعال گفتاری»، انجمن معارف اسلامی، ش ۱، ۱۳۸۱، صص ۳۶۵-۳۷۱.

کرلی، ریچارد، بیابید فلسفه بورژیم (درآمدی بر تأمل انتقادی و گفت‌وگوی عقلانی)، مترجم محمد کیوان فر، چ ۱، نشر دانشگاه ادیان و مذاهب، تهران، ۱۳۹۳.

کریمی نیا، مرتضی، «ابوزید، تأویل حقیقت نص، گفتگوی اختصاصی»، مجله کیان، ش ۵۴، ۱۳۷۹، صص ۳-۱۷. گرگین، باقر، «نظری بر بعضی از اندیشه‌ها و سلوک فکری سیف‌الدین آمدی»، مجله فروغ و حلدت، شماره ۱۹، ۱۳۸۹، صص: ۴۰-۳۰.

مایکل، پترسون، عقل و اعتقاد دینی، مترجم: ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، چ ۱، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۴.

مدرسی، محمد عارف، دیوان مدرس کردستانی ملامحمد باقر بالک، چ ۱، نشر احسان، تهران، ۱۳۶۴.

مطهری، مرتضی، مقالات فلسفی، چ ۱۸، نشر صدرا، تهران، ۱۳۹۵.

میری، محسن و حمید پارسانیا، «بررسی اندیشه‌های طه عبدالرحمن»، نشریه جریان شناسی دینی معرفتی در عرصه بین‌الملل، ش ۵، ۱۳۸۹، صص ۱۳۶-۱۵۲.

نصر حامد ابوزید، معنای متن پژوهشی در علوم قرآن، مترجم مرتضی کریمی نیا و مصطفی ملکیان، چ ۲، نشر طرح نو، تهران، ۱۳۸۱.

منابع اینترنتی:

- ❖ [www.http://ensani.ir/fa/article/319954](http://ensani.ir/fa/article/319954)
- ❖ www.shafeimazhabankurd.blogfa.com?before=359
- ❖ www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?id=190686
- ❖ [www.https://iiict.ac.ir/1398/02/a-ghaemina](https://iiict.ac.ir/1398/02/a-ghaemina)
- ❖ <https://www.noormags.ir/view/fa/ArticlePage/1877/35/text>
- ❖ <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/6941/83746/>

